

باسمه تعالی

مسئله‌شناسی حجاب در بین روشنفکران معاصر  
ایرانی

زهره رجیبیان

جلسہ اول

**اشاره:** موضوع بحث حاضر، مسئله‌شناسی حجاب در بین روشنفکران معاصر ایرانی و بررسی آراء انتقادی بعضی از نواندیشان در زمینه حجاب است. به این منظور و در این جلسه، پس از بیان مقدمه‌ای، ابتدا دیدگاه «احمد قابل» که مهم‌ترین تمایز آن نسبت به دیدگاه مشهور فقهی، استحباب پوشش سر و گردن است، بیان می‌شود و سپس این دیدگاه، مورد ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد.

#### ۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، برخی از نواندیشان، حکم رایج و مشهور حجاب زن را که لزوم پوشاندن همه‌ی بدن به جز وجه و کفین است، به چالش کشیده و آراء دیگری را مطرح کرده‌اند؛ این دیدگاه‌ها هر چند از نظر تعیین موضوعی که باید پوشانده شود اختلاف دارند، اما قریب به اتفاق آن‌ها در مورد موضوعی که پوشاندن آن‌ها لازم نیست سعه بیش‌تری را قائل‌اند. برخی از آراء انتقادی حجاب، برخاسته از مبانی کلامی و فلسفی متفاوتی هستند و برخی از دیدگاه‌ها، استنباط

فقهی متفاوتی از مسئله حجاب دارند که روش نقد این دو نوع دیدگاه متفاوت است.

مثال) بعضی از نواندیشان بر اساس مبنای هرمنوتیک فلسفی، معتقدند باید به احکام با دید تاریخی نگریست و ثابت و لایتغیر دانستن آن‌ها صحیح نیست؛ این افراد، با توجه به شرایط زمانی و مکانی مختلف، برداشت از متون و در نتیجه احکام را متغیر می‌دانند.

ارزیابی و نقد این دیدگاه‌ها، نیازمند نقد و بررسی مبانی کلامی و فلسفی است.

برخی از دیدگاه‌های انتقادی دیگر، مبانی کلامی و فلسفی متفاوتی ندارند و روش استنباط فقهی رایج را هم قبول دارند، اما در نحوه‌ی به کارگیری ادله‌ی فقهی با قول مشهور تفاوت دارند که بررسی و ارزیابی این اقوال، باید با روش فقهی متداول صورت گیرد.

در بحث حاضر، دیدگاه‌های نوع دوم بیان و نقد می‌شوند. در این جلسه، دیدگاه «احمد قابل» بیان و نقد می‌شود. «محسن کدیور» نیز از جمله کسانی است که با به کارگیری روش فقهی، به نتیجه‌ی

متفاوتی نسبت به قول مشهور دست یافته است که دیدگاه وی در جلسه بعدی بررسی و نقد می‌شود.

## ۲. دیدگاه «احمد قابل»

مهم‌ترین تمایز دیدگاه احمد قابل نسبت به دیدگاه مشهور، این است که پوشش سر و گردن مستحب است، نه واجب. بنا بر نظر ایشان، دلالت آیات سوره‌ی نور بر پوشش، استحبابی است (حتی اگر صیغه فراز آیه، امر باشد). احمد قابل برای دیدگاه خود به چند دلیل استناد می‌کند:

**دلیل اول.** در آیات آغازین سوره‌ی نور تا آیه‌ی ۲۱ آن که به موضوعاتی هم‌چون زنا، تشییع فاحشه، رمی محصنات و افک اختصاص دارد، تعبیرات شدید و تهدیدآمیزی به کار رفته است؛ برخی از این تعبیر عبارت‌اند از: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ، وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ، حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ، هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ. این تعبیر، بر تحریم و لزوم اجرای احکام دلالت دارند. این در حالی

است که در آیات مربوط به پوشش و عدم ابداء زینت و موضوعاتی مثل استیذان و غص بصر، تعبیر به توصیه‌های اخلاقی تبدیل می‌شوند؛ مانند: **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ**. طبق این تعبیر که به لسان توصیه اخلاقی هستند، می‌توان گفت که آیات بر امری استجابی دلالت دارند، نه واجب.

**دلیل دوم.** آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور که مهم‌ترین آیه در مورد حجاب است، بر پوشش سر و گردن صراحت ندارد و این عدم تصریح نشان می‌دهد پوشش سر و گردن لازم نیست. گرچه فقها با استناد به این آیه، پوشش سر و گردن را واجب دانسته‌اند، اما ممکن است این استناد، با استفاده از روایات صورت گرفته باشد. پس می‌توان گفت خود آیه بر پوشش سر و گردن دلالت ندارد؛ به علاوه، ممکن است دلالت روایات بر وجوب پوشش سر و گردن را نپذیریم و دلالت یا سند آن‌ها را مخدوش بدانیم. به علاوه، تحقیقات تاریخی نشان می‌دهند در زمان نزول آیات، پوشش سر و گردن رایج نبوده است؛ در نتیجه فراز **«إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»** بر موضوعی که پوشش آن‌ها متداول نبوده است، مثل سر و گردن، دلالت دارد.

دلیل سوم. شاهد دیگر بر وجوبی نبودن فرازهای «لَا يُدِينُ زِيَّتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»، در آیه ی ۳۱ سوره ی نور، مطلبی از مرحوم «نراقی» است؛ نراقی در کتاب «مستند الشیعه»<sup>۱</sup> می نویسد «ابن ادریس حلی» و «علامه حلی» با استناد به فراز «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» در آیه ی ۳۰ سوره ی نور، قائل به عدم جواز نگاه به عورت غیر مسلمان شده اند، در حالی که دلالت آیه مجمل و مبهم است و در صورتی که مجمل و مبهم هم نباشد دلالتی بر وجوب غض بصر نسبت به عورت غیر مسلمان ندارد. می بینیم مرحوم نراقی در این فراز از آیه ی شریفه، قائل به عدم وجوب شده است، بنابراین، تمامی اوامر و نواهی موجود در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، حمل بر عدم الزام می شوند و اوامر آنها استحبابی و نواهی آنها تنزیهی خواهد بود.

**دلیل چهارم.** اجماعی بر وجوب پوشش سر وجود ندارد و حتی اگر ما اجماع هم داشته باشیم، این اجماع، فاقد ارزش استنادی است.

توضیح نسبت به عدم وجود اجماع این است که در فقه در دو مبحث به بحث پوشش پرداخته شده است: ستر صلاتی و ستر ناظری (پوشش از دید نامحرم). در ستر ناظری به نظر می‌رسد همه‌ی فقها پوشش سر را واجب می‌دانند، اما در ستر صلاتی نسبت به پوشش سر اختلاف نظر وجود دارد. از طرف دیگر، بسیاری از فقها بین ستر صلاتی و ناظری ملازمه قائل شده‌اند؛ به این ترتیب که وجوب پوشش در ستر صلاتی، وجوب پوشش در ستر ناظری را نتیجه می‌دهد و بالعکس. این در حالی است که برخی از فقها، در پوشش بعضی از اعضا در ستر صلاتی اختلاف نظر دارند. برای مثال، علامه حلی از «ابن جنید» نقل می‌کند: «الذی یجب ستره من البدن العورتان و هما القبل والدبر من الرجل والمرأه». یعنی در ستر صلاتی، پوشش عورتان واجب است و این موضوع، نسبت به زن و مرد تفاوتی ندارد. برداشت علامه حلی از عبارات ابن جنید، مساوات



زن و مرد در اعضایی است که باید در نماز پوشانده شوند. طبق این شاهد، در ستر صلاتی اختلاف نظر وجود دارد و برخی، تنها قائل به پوشش عورتین (حتی برای زن) هستند. شاهد دیگری که اختلاف نظر در مورد وجوب پوشش مو را نشان می‌دهد کلامی از «قاضی ابن براج»<sup>۱</sup> است؛ ایشان اعتقاد دارد در این که پوشش سر برای زن آزاد در نماز واجب است و برای زن کنیز، واجب نیست، اختلاف نظر وجود ندارد، اگرچه گروهی از فقهاء در مورد زن مسلمان غیر برده‌ای که سرش را پوشانده ولی موهای او بدون پوشش مانده، اختلاف کرده‌اند که آیا پوشاندن باقی مانده‌ی موها واجب است یا نه. هرچند در مورد وجوب پوشش سر، اتفاق نظر دارند. «محمدباقر سبزواری» در «کفایة الاحکام» در کتاب «الصلاة»، پس از آن که خاطر نشان می‌سازد که تمام بدن زن مسلمان غیر برده غیر از صورت، دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ، عورت است، می‌فرماید در مورد اثبات حکم «وجوب پوشش گردن برای زن» اشکال وجود دارد و در اکثر بیانات و عبارات فقهاء از «وجوب پوشش مو» یاد

---

۱. شرح جمل العلم والعمل، ص ۷۳.

نشده، هرچند «شهید اول» آن را واجب دانسته و دیدگاه وی محل تأمل است. صاحب «مدارک»<sup>۱</sup> نیز اعتقاد دارد در عبارات فقها، وجوب ستر شعر ذکر نشده است؛ بلکه از کلام بعضی فقها، این‌طور ظاهر می‌شود که پوشاندن مو را واجب ندانسته‌اند. «شهید» نیز در کتاب «ذکری»، برای وجوب ستر مو، به روایتی استناد کرده است که حتی اگر سند روایت پذیرفته شود، خود روایت بر وجوب پوشش مو دلالت ندارد. «علامه مجلسی» در بحث وجوب ستر عورت فرموده است: «لیس فی کلام الاکثر تعرض لوجوب ستر الشعر و استترب الشهید فی الذکری الوجوب و هو احوط». «ملا احمد نراقی» نیز به همین ترتیب در کتاب «مستند الشیعه» فرموده است: «و منه يظهر الحال فی الشعر و انه لایجب ستره کما صرح به بعضهم بل العنق کما عن بعضهم. بل الاذنین، مع احتیاط فی الاخیر، بل الثانی و المراد بالشعر الذی لایجب ستره، ما انسدل من الرأس و وقع علی الوجه و نحوه و اما الواقع علی الرأس، فوجوب ستره مجمع علیه و فی الاخبار دلالة علیه».

با توجه به شواهدی که ذکر شد، در مورد پوشش سر زن در نماز اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر به ستر ناظری سرایت می‌کند. از این رو و بر اساس قاعده ملازمه، فقها در ستر ناظری اختلاف دارند و اجماعی وجود ندارد.

حال اگر بخواهیم از مجموع برداشت‌ها از متون دینی، جمع دلالی داشته باشیم، نتیجه این است که پوشش سر مستحب است. برخی از فقهای دیگر نیز قائل به استحباب و عدم وجوب پوشش سر و گردن شده‌اند. برای مثال، «مقدس اردبیلی» در این باره می‌فرماید: اگر در ستر صلاتی، ترس از اجماع نبود، باید می‌گفتیم پوشش سر در نماز مستحب است.<sup>۱</sup>

### ۳. نقد و ارزیابی دیدگاه احمد قابل

مهم‌ترین نقد وارد بر استدلال احمد قابل، نقد روشی است. در شیوه‌ی معمول اجتهاد، فقیه بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌هایی که

---

<sup>۱</sup> مجمع الفائدة و البرهان ۱۰۵/۲ «و لولا خوف الاجماع المدعی ، لا يمكن القول باستثناء غيرها من الرأس و ما يظهر غالبا، فتأمل ... و الجمع بين الأدلة أيضا بالحمل على الاستحباب طريق واضح ، فتأمل

قبلاً آن‌ها را بررسی و اتخاذ موضع نموده است، حکم را استنباط می‌نماید. لذا انتظار این است که احمد قابل یا بر اساس مبانی‌ای که خود پذیرفته‌اند، به استنباط حکم بپردازند و یا استنباط هر فقیه را بر اساس مبانی خود آن فقیه مورد ملاحظه قرار دهند و ببینند چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؛ لذا در این مسئله ممکن است، فقیهی دلالت آیه بر پوشش سر را نپذیرد اما دلالت روایات را بر لزوم پوشش سر کافی بداند؛ یا در ستر صلاتی در پوشش سر تردید کند اما قائل به ملازمه‌ی بین ستر صلاتی و ستر نظری نباشد و بر این اساس، در بحث ستر نظری قائل به وجوب ستر رأس شود. کما این که مرحوم نراقی و مرحوم اردبیلی با وجود این که در بحث از ستر صلاتی در پوشش سر تردید کرده‌اند، اما در باب ستر در مقابل نامحرم پوشش سر را لازم دانسته‌اند. اما این که بگوییم: بعضی از فقها دلالت آیات سوره‌ی نور بر لزوم پوشش را مبهم دانسته‌اند، برخی اجماع مدرکی را حجت نمی‌دانند، برخی اعراض مشهور را قادح به اعتبار سند نمی‌دانند، بعضی هم پوشش سر در نماز را لازم نمی‌دانند، برخی نیز قائل به ملازمه بین ستر صلاتی و ستر ناظری

هستند و... ، و سپس نتیجه بگیریم امکان قائل شدن به عدم وجوب پوشش سر در مقابل نامحرم وجود دارد، این روش، مناسبتی با روش رایج فقها در استنباط احکام ندارد. اگر چنین باشد در بیشتر احکام فقهی ممکن است با این شیوه به حکمی متفاوت و بی سابقه دست پیدا کرد<sup>۱</sup> و چه بسا فقه جدیدی ایجاد شود. مثلاً بگوییم مبنای رجالی بعضی از فقهاء این است که صرف وجود روایت در کتب اربعه دلیل بر اعتبار آن روایت است. بعضی از فقهاء هم اعراض مشهور را مضر و قاذح به اعتبار سند نمی دانند، حال اگر این دو مبنا کنار هم قرار گیرند این نتیجه به دست می آید که اگر روایتی در یکی از کتب اربعه وارد شده بود می توان بر اساس آن روایت حکم کرد؛ یا می توان چنین گفت که این روایت در کنار

---

۱. احمد قابل می گوید روایتی داریم که پوشش سر را در نماز برای زن آزاد، لازم نمی داند، هر چند مشهور فقهاء به این حدیث عمل نکرده اند؛ اما از بین فقهاء کسانی هستند که اعراض مشهور را مانع اعتبار حدیث نمی دانند؛ بنابراین، این حدیث از دید آن ها حجت است و هم چنین از بین فقهاء کسانی هستند که قائل به ملازمه ی بین ستر صلاتی و ستر ناظری هستند، بنابراین عدم پوشش سر برای زن آزاد در مقابل نامحرم امکان طرح دارد.

سایر روایات معتبره قابل بررسی و ملاحظه و سنجش است. در حالیکه این شیوه قابل قبولی در فقه سنتی نیست. اما نسبت به موارد خاص، در استدلال احمد قابل ملاحظه است:

یک. احمد قابل وجود تعبیری هم چون «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» و «هُوَ أَزْكَى لَكُمْ» در آیهی شریفه را نشانه‌ی استحبابی بودن حکم بیان شده در آیه می‌داند؛ در حالی که در برخی دیگر از آیات قرآن با وجود این که امری، به طور مسلم در شرع، حرام شمرده شده، ولی از همین تعبیر استفاده شده است.

مثال) حفظ فروج به طور مسلم واجب است، اما در آیهی ۳۰ سوره‌ی نور آمده است: «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ». هم‌چنین، در مورد مسیحیت که قائل به تثلیث هستند، در آیهی ۱۷۱ سوره‌ی نساء آمده است: «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ؛ به سه خدایی قائل نشوید، این برای شما بهتر است.» در این جا، تعبیر «خَيْرًا لَّكُمْ»، در ذیل آیه‌ی مربوط به تثلیث و اعتقاد شرک‌آمیز که در اصول اعتقادی ما امری خطیر است، به کار رفته است.

دو. اگر به عقیده‌ی مرحوم نراقی، آیه‌ی شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» دلالت بر وجوب غض نظر از عورت غیر مسلمان ندارد، به چه دلیل سایر فرازهای آیه دلالت بر وجوب نداشته باشد؟ در این مورد، اصل چیست؟ قاعده چیست؟ چگونه می‌توان به وحدت سیاق استناد کرد؟ شواهد و قرائن چه چیز را نشان می‌دهند؟ حتی اگر مرحوم نراقی چنین فرموده است، آیا احمد قابل استدلال ایشان را می‌پذیرد؟ این‌ها موضوعاتی است که جای بحث از آن‌ها در استدلال احمد قابل خالی است.

سه. قاعدتاً برای دستیابی به مراد واقعی گوینده می‌بایست احتمالات مختلف را مورد لحاظ قرار داد و پس از بررسی و کسر و انکسار، احتمالی را که به واقع نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، مبنا قرار داد. مرحوم قابل در فهم مراد از فتوای ابن جنید که گفته است «الذی یجب ستره من البدن، العورتان و هما القبل و الدبر من الرجل و المرأة»، فهم علامه حلی را مبنا قرار داده است که می‌گوید مراد ابن جنید این است که زن و مرد در مورد اعضایی که باید در نماز بپوشانند مساوی‌اند و بر هر دو پوشاندن بیش از عورتین لازم

نیست. در حالی که در مقابل، علامه حلی عقیده دارد که مراد ابن جنید این نیست که برای زن پوشاندن بیش از عورتین لازم نیست؛ بلکه مراد وی آن است که آنچه عورت نامیده می‌شود در زن و مرد یکسان است و آن عبارت از است قبل و دبر. اما وی در مقام بیان حکم اعضاء دیگری که در حکم عورت بوده و بر زن ستر آنها هم لازم است، نیست. سپس صاحب جواهر می‌گوید که شاهد آن هم این است که مرحوم محقق در کتاب «المعتبر فی شرح المختصر النافع» به ابن جنید نسبت داده که وی در نماز برای زن کشف بیش از وجه را جایز ندانسته است و نیز «ابوالعباس»، در «مذهب<sup>۱</sup>» به وی نسبت داده که غیر از سر همه بدن زن را عورت دانسته است؛ بنابراین معلوم می‌شود که منظور ابن جنید از این عبارت مطلبی نیست که علامه برداشت کرده است.<sup>۲</sup> علی‌القاعده برای فهم کلام ابن جنید باید هر دو برداشت مورد لحاظ قرار گیرد و بر اساس

---

<sup>۱</sup> المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، علامه جمال‌الدین ابو العباس احمد

بن محمد بن فهد اسدی حلی، معروف به ابن فهد (م ۸۴۱ ق)

۲. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۶۵.



قرائن، نزدیک‌ترین آن‌ها به واقع، ترجیح داده شود. هم‌چنین این ادعا که «فهم علامه حلی از بیان ابن جنید، به دلیل آن که علامه کتاب ابن جنید (المختصر الاحمدی فی فقه المحدثی) را در اختیار داشته است، قابل اطمینان‌تر است» موجه به نظر نمی‌رسد؛ چراکه محقق حلی که در معتبر فتوای متفاوتی به ابن جنید نسبت می‌دهد، معاصر با علامه حلی و بلکه مقدم بر وی می‌زیسته است و قاعدتاً کتابی که در اختیار علامه حلی بوده است، در اختیار محقق حلی هم قرار داشته است.

**چهار.** اما در مورد دلالت آیات، پاسخ اجمالی آن است که عدم تصریح دلیل بر این نیست که آیه دلالت نداشته باشد. چه بسا که گاه دلالت التزامی یا تضمنی از دلالت صریح رساتر باشد. پاسخ تفصیلی آن است که در آیه ۳۱ سوره نور فرازهای مختلفی به حکم حجاب اشاره دارند؛ برای مثال، در فراز «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» خداوند از زن‌ها می‌خواهد که به جز زینت‌های ظاهری همه‌ی زینت‌های خود را در مقابل غیر محارم بپوشانند. اما این‌که زینت ظاهر چیست که از پوشش استثنا شده، اقوال مختلفی

وجود دارد؛ برخی آن را صورت و دو دست و برخی هم لباس ظاهر دانسته‌اند، بعضی هم گفته‌اند مراد ظاهر شدن غیر عمدی زینت‌ها است، برخی هم معتقدند همه‌ی این احتمالات در دلالت آیه وجود دارد و این احتمالات (هر سه احتمال گذشته) با هم مساوی‌اند، پس آیه اجمال دارد و باید به روایات مراجعه کرد. تعدادی از فقهاء هم خاطر نشان ساخته‌اند که «مَا ظَهَرَ» ناظر به عصر نزول آیات است و چون پوشش عصر نزول آیات مجهول است و دقیقاً معلوم نیست که در آن عصر چه موضعی از بدن زنان پوشش آن معمول نبوده است، لذا دلالت آیه روشن نیست و باید برای تعیین موارد آن به روایات مراجعه کرد.<sup>۱</sup> در هر صورت، بر اساس روش معمول و پذیرفته شده‌ی فقهی، اگر دلالت آیه اجمال و ابهام داشته باشد، باید به روایات مراجعه کرد و در مورد روایات مفصلاً بحث کرد. در حالی که احمد قابل به روایات به قدر کافی

---

۱. حتی مقدس اردبیلی که مواردی را که پوشش آن‌ها معمول نبوده است، نام می‌برد، آن را شامل گردن، صدر، ساق دست‌ها و ساق پاها می‌داند ولی نامی از سر نمی‌برد.

نمی‌پردازند و آن‌ها را بررسی نمی‌نمایند. فراز دیگر آیه که به نوعی اشاره به پوشش سر و گردن دارد، فراز «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» است. به عقیده‌ی مفسرین، آیه لزوم پوشیده شدن سر با روسری را مفروض گرفته است و به پوشاندن گریبان با دنباله‌ی روسری دستور می‌دهد.<sup>۱</sup>

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ و قوله: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» الخمر بضمّین جمع خمار و هو ما تغطی به المرأة رأسها و ینسدل علی صدرها، و الجیوب جمع جیب بالفتح فالسکون و هو معروف و المراد بالجویب الصدور، و المعنی و لیلقین بأطراف مقانعهن و علی صدورهن لیسترنها بها.

التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ج ۴، ص: ۴۲۳؛ قوله تعالی: وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ الخمر: جمع خمار؛ و هو ما تغطی به المرأة رأسها، و المعنی: و لیلقین مقانعهنّ علی جیوبهنّ و صدورهن لیستنّ بذلک شعورهن و مروطهن و أعناقهن و نحورهن، كما قال ابن عباس: (تغطی المرأة صدرها و صدرها و ترابها و سوافها) لأن المرأة اذا أسدلت خمارها انكشف ما قدّامها و ما خلفها فوق الاطلاع علیها. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۳۰ و قوله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» فالخمار غطاء رأس المرأة المنسبل علی جبینها و جمعه خمر، و قال الجبائی: هی المقانع.

بررسی معنای لغوی واژه‌ی خمار و همچنین کاربرد آن در متون عربی قدیم نشان می‌دهد که خمار به عنوان وسیله‌ای برای پوشش سر زنان به کار می‌رفته است. همچنین گزارش‌های متعددی که از متون روایی و تاریخی به دست می‌آید نشان می‌دهد که زنان به طور معمول خمار بر سر داشته‌اند و تنها در موارد غیر عادی مانند ترس، مصیبت و یا بی‌مبالاتی آن را از سر برمی‌گرفته‌اند. از سوی دیگر، مفسرین عامه و خاصه، در ذیل این آیه، غالباً به لزوم پوشش سر اشاره‌ای نکرده‌اند؛ گویا پوشش سر را بر اساس آیه شریفه مفروض گرفته و تنها از لزوم القاء بخشی از خمار بر جیوب و صدور سخن گفته‌اند. برخی نیز به معنای خمار که سر را می‌پوشاند و بر سینه فرو می‌افتد، اشاره کرده و خاطر نشان ساخته‌اند که آیه شریفه می‌فرماید بخش‌هایی از مقنعه را بر سینه و جیوب بیفکنند تا آن‌ها پوشیده گردند. می‌توان گفت فهم قریب به اتفاق مفسرین از این فراز از آیه شریفه، لزوم پوشش سر و مفروض گرفتن آن بوده است؛ زیرا اگر در این مسأله تردیدی وجود داشت، بحث و اختلاف نظر مفسرین در منابع تفسیری منعکس می‌شد. کما این‌که

در بحث از این که مراد از «ما ظهر» چیست، بحث‌های پر دامنه‌ای بین مفسرین در گرفته است. از سوی دیگر، امر به ستر گریبان با خمار، به ظاهر نشان‌دهنده‌ی موضوعیت خمار و لزوم پوشاندن سر است و الا تعبیر «و لیسترن جیوبهن» در آیه شریفه برای پوشاندن گریبان کافی بود. در زمینه‌ی روایات هم باید توجه کرد که روایات متعددی بر لزوم پوشش سر دلالت دارند.<sup>۱</sup>

روایت) «کلینی» به سند خود از «زراره» از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان در تفسیر «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» فرمود: «الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ».<sup>۲</sup>

روایت) «کلینی» در باب «مَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ» به سند صحیح از «فضیل بن یسار» نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: «عَنِ الدَّرَاعِيِّنَ مِنَ الْمَرْأَةِ أَمْ هُمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُوثِهِنَّ قَالَ: نَعَمْ وَ مَادُونَ

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۱ و صفحات پیرامونش.

۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (الکافی)، تهران: دار الکتب الإسلامیة،

۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۱.

الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَ مَادُونِ السَّوَارِينَ<sup>۱</sup>» در این روایت، زینتی که باید پوشانده شود، زراعین و مادن خمار ذکر شده است. دو برداشت از کلمه‌ی مادن وجود دارد (یکی تحت در مقابل فوق، یکی هم اسفل در مقابل اعلی) که هر کدام از برداشت‌ها صحیح باشد، بر مفروض گرفتن پوشش سر دلالت دارد و نشان می‌دهد سر جزء زینت باطنی است و باید پوشیده شود.<sup>۲</sup>

علاوه بر این موارد، باید در زمینه‌ی روایات به این موارد نیز توجه کرد:

- روایاتی که در تفسیر آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نور یعنی «وَأَلْقَاوُاْ مِنْ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» وارد شده‌اند و فرو نهادن خمار یا جلباب

---

۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (الکافی)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۰ و ۵۲۱.

۲. روایات دیگری هم وجود دارد که به روشنی، نشان‌گر واجب بودن پوشش سر هستند.

را نسبت به زنان سالخورده جایز می‌دانند<sup>۱</sup>، نشان می‌دهند که پوشش سر بر غیر آنان لازم است.

- در روایاتی که در مورد زنان اعرابی و بادیه‌نشین وارد شده‌اند و نگاه به موهای آن‌ها را جایز می‌دانند، علت حکم چنین بیان شده است که نهی کردن آن زنان از عدم ستر رأس، تأثیری ندارد و آن‌ها از کار خود دست برنمی‌دارند<sup>۲</sup>. این روایات دلالت دارد بر این‌که پوشاندن سر بر آن‌ها واجب است.

- مفاد روایاتی که در مورد پوشش کنیزان از معصومین (ع) سؤال شده است، نشان می‌دهد پوشش سر بر زنان آزاد واجب است. برای مثال، در روایتی شخصی از امام سؤال می‌کند که آیا مادران اولاد ما (ام‌ولد) می‌توانند با سر برهنه در مقابل مردان (اجنبی) ظاهر شوند؟ حضرت فرمود از

---

۱. وسائل الشیعه ج ۲۰، ص: ۲۰۲، باب ۱۱۰ از ابواب النکاح.

۲. وسائل الشیعه ج ۲۰، ص: ۲۰۶، باب ۱۱۳ از ابواب النکاح.

مقنعه استفاده کنند<sup>۱</sup>. این احادیث نشان می‌دهد که پوشش سر بر زنان آزاد واجب است.

• برخی از روایات دلالت بر این دارد که بر زن آزاد بعد از بلوغ، پوشش سر در مقابل نامحرم واجب است<sup>۲</sup>.

در مجموع می‌توان با نگاهی به مجموع روایات نسبت به لزوم ستر سر و گردن در مقابل نامحرم، قطع پیدا کرد؛ تا جایی که یکی از فقهاء عقیده دارد روایاتی که دلالت بر لزوم ستر دارد در حد تواتر است و دلالت آن‌ها هم غالباً به نحو دلالت التزامی است که در این مسأله از دلالت مطابقی رساتر است؛ زیرا ظاهر یا صریح این روایات این است که مسلمانان لزوم ستر را مسأله‌ای مسلم و مفروغ عنه دانسته و سؤال آن‌ها تنها مربوط به فروع و استثنائات باب پوشش بوده است و اگر این روایات به آیات صریح قرآن و

---

۱. همان، ص: ۲۰۷، باب ۱۱۴ از ابواب النکاح.

۲. همان، ص ۲۲۸ باب ۱۲۶ از ابواب نکاح.



ضرورت بین مسلمین ضمیمه گردد، حکم با رساترین بیان و کامل -  
ترین برهان ثابت می گردد<sup>۱</sup>.

پنج. در مورد اجماع، بررسی دیدگاه فقهاء در مورد پوشش سر،  
اجماعی بودن لزوم پوشش سر را نشان می دهد. اما بحث مدرکی  
بودن اجماع بحث دیگری است و خود این مبنا که آیا اجماع  
مدرکی حجت است یا نه، اختلافی است. در مجموع به نظر می  
رسد پوشش سر در مقابل نامحرم، نزد فقهاء، مفسرین و فرهنگ  
عامه ی مسلمین، فراتر از اجماع و به عنوان ضروری دین شناخته  
می شود.

شش. در مورد ملازمه، گرچه در باب نماز، کم و بیش بحث هایی  
در مورد پوشش مو بین فقهاء به چشم می خورد؛<sup>۲</sup> اما اولاً باید توجه  
داشته باشیم که ملازمه یک حکم یا قاعده نیست که از ادله ی

---

۱. أنوار الفقاهه - کتاب النکاح (لمکارم)، ص: ۱۰۴.

۲. غالباً آنچه در ستر صلاتی مورد اختلاف نظر است، مویی بلندی است که به  
واسطه بلندی از روسری و خمار خارج شده و آشکار است و نه پوشش رأس  
و بحث در این است که آیا پوشش این مو لازم است یا نه؟

شرعی به دست آمده باشد و لذا بسیاری از فقهاء قائل به ملازمه در این دو باب نیستند<sup>۱</sup> و تعداد کمی هم با توجه به برخی مبانی مثل عورت دانستن بدن زن و مانند آن، قائل به ملازمه‌اند<sup>۲</sup>. ثانیاً چه مبنای ملازمه صحیح باشد و چه نباشد، مهم این است که آیا کسانی که در مورد لزوم پوشش سر در نماز تردید کرده‌اند<sup>۳</sup>، مبنای ملازمه

---

۱. عاملی، ج ۳، ص ۱۸۹ و نجفی، ج ۸، ص ۱۷۵ و خراسانی، ج ۲، ص ۳۵ و طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۳۲۰ و محقق داماد، ج ۲، ص ۱۰۶. مذهب الأحكام (للسبزواری)، ج ۵، ص: ۲۴۷ و لا دلیل علی الملازمه بین الستر الواجب فی نفسه و بین الستر الصلاتی، بل مقتضی الأصل العدم. نعم، هو من مجرد الاحتمال - خصوصاً بعد ما ورد أنها عورة، كما تقدم - و لا بأس به، لكن لا یثبت به الوجوب.

مدارک العروة (للإشتহারی)، ج ۱۲، ص: ۵۶۵ و علی الثانی أولاً بعدم الملازمه بین الستر الصلاتی و غیره، و لذا یجب علی الرجل ستر بدنه عن المرأة إذا علم نظرهما إلیه و لا یشرط ذلک فی صحّة الصلاة.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱.

۳. باید توجه داشته باشیم که هیچ‌یک از فقهاء در مقام فتوی، قائل به عدم لزوم پوشش سر در نماز نسبت به زن نشده‌اند، بلکه حتی کسانی که بر اساس روایتی که در این زمینه موجود است در پوشش سر تردید کرده‌اند، نهایتاً به خاطر اجماع، در مقام جمع‌بندی و فتوا احتیاط کرده و یا لزوم پوشش سر را

را قبول دارند یا نه. با رجوع به منابع فقهی معلوم می‌شود آنان قائل به ملازمه نیستند و در بحث ستر نظری قائل به وجوب پوشش موی سر شده‌اند. برای مثال، مرحوم اردبیلی در کتاب «زبدۃ البیان»، ستر همه‌ی بدن به جز وجه و کفین را در مقابل نامحرم لازم دانسته است؛<sup>۱</sup> مرحوم نراقی در مستند الشیعه نیز در باب مسائل نظر، قائل به وجوب ستر همه‌ی بدن به استثناء وجه و کفین است؛<sup>۲</sup> و ابن جنید نیز که از وی قول به جواز نپوشاندن سر برای زن آزاد نقل شده است، به دنبال آن می‌گوید: «حیث لایراها غیر ذی محرم لها»<sup>۳</sup> که نشان می‌دهد قائل به ملازمه حکم پوشش در این دو باب نیست. بنابراین نمی‌توان تردید این فقیهان را در کنار مبنای ملازمه قرار داد - که مورد قبول این فقیهان نیست - و آنگاه نتیجه گرفت امکان منطقی طرح عدم لزوم پوشش سر در مقابل نامحرم وجود

---

اقوی دانسته‌اند.

۱. زبدۃ البیان، کتاب النکاح، ص ۵۴۴.

۲. مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱۶، ص: ۴۶.

۳. مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۸۸.

دارد. چه بسا اگر این فقهاء، به مبنای ملازمه قائل بودند در ستر  
صلاتی هم قائل به لزوم ستر رأس می شدند و در این مسئله تردید  
نمی کردند، چون یقین داشتند که در ستر ناظری باید سر پوشانده  
شود.